

نقد و بررسی مهریه در لایحه‌ی حمایت از خانواده

سید مهدی جلالی *

چکیده

تعیین مهریه برای زن در ازدواج دائم و موقت امری تأییدی در اسلام بوده و خداوند در قرآن نیز به پرداخت مهریه به زنان تأکید فرموده است. علی‌رغم اینکه در اسلام بر استحباب مهریه‌ی کم و کراهت زیادی آن تأکید شده است در سال‌های اخیر میزان مهریه افزایش زیادی پیدا کرده و این امر مشکلاتی را برای مردان به وجود آورده است. در این مقاله میزان مهریه در فقه امامیه و عامه و حقوق موضوعه‌ی ایران و کشورهای مسلمان همچنین امکان دخالت قانون‌گذار و تغییر در احکام مهریه براساس مقررات شرعی بررسی شده و با عنایت به مبانی تغییر احکام و نبود این مبانی در خصوص تغییر مهریه امکان دخالت قانون‌گذار جهت تحدید اراده‌ی زوجین در تعیین مهریه مورد تردید قرار گرفته است. در پایان با تبیین مقررات جدیدی که در لایحه‌ی حمایت از خانواده مطرح شده و با بیان ایرادات قانونی و شرعی ماده‌ی ۲۵ لایحه و تبصره‌های آن پیشنهاد و حذف این ماده و تبصره‌های آن مطرح گردیده است.

کلید واژه

مهریه، مقدار مهریه، مهریه‌ی متعارف، تحدید مهریه.

* - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نراق

- تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۶ تاریخ تصویب: ۸۹/۷/۲۵

مقدمه

خانواده مجموعه و تشکلی است که بر اساس مهر و محبت متقابل زوجین نسبت به یکدیگر شکل گرفته و این عامل باعث ثبات و ماندگاری آن می‌شود. قبل از اسلام، روابط مالی نیز بر این قرارداد مقدس حاکم بوده که از جمله‌ی آنها پرداخت مهریه به زن می‌باشد. اسلام نیز این امر را تأیید کرده است. با توجه به اینکه امور مالی در نکاح امری فرعی بوده و هدف اصلی ازدواج زندگی مشترک همراه با مهر و محبت زوجین نسبت به یکدیگر است، اسلام توصیه‌های اکیدی مبنی بر کم بودن مهریه‌ی زن بیان داشته است. اما تعیین میزان مهریه با توجه به توانایی مرد و شأن زن و آداب و رسوم افراد مختلف به طرفین واگذار شده است. متأسفانه در سال‌های اخیر، میزان مهریه بدون توجه به توانایی‌های مالی مرد به صورت فوق‌العاده‌ای افزایش پیدا کرده است، به نحوی که امکان پرداخت درصد کمی از مهریه‌ی تعیین شده هم برای مرد وجود ندارد. این امر مشکلاتی را برای مردان و دستگاه قضائی ایجاد نموده است.

قانون‌گذار به تصور اینکه تنها مشکل زیاد بودن مهریه بازداشت و حبس مردان به علت نپرداختن آن است که درصد رفع این مشکل برآمده و با الزام رئیس قوه‌ی قضائیه به تعیین مبلغی مهریه به عنوان مهریه‌ی متعارف مردان را از بازداشت به علت نپرداختن مهریه‌ی مازاد بر مهریه‌ی متعارف معاف نموده است. این شیوه‌ی قانون‌گذاری اشکالات عدیده‌ی حقوقی و شرعی دارد.

۱) مقدار مهر در فقه

۱ - ۱) مقدار مهر در فقه امامیه

در فقه امامیه دو نظر در خصوص مقدار مهریه موجود است؛

الف - برخی بر این عقیده‌اند که میزان مهر نباید بیشتر از مهرالسنه یعنی پانصد دینار باشد. ایشان در توجیه ادعای خود ضمن استناد به روایت مفضل از امام جعفر صادق ^۷ که می‌گوید از حضرت در مورد مقدار مهریه‌ی زن که نباید از آن تجاوز گردد سؤال کردم. ایشان فرمودند: «سنت محمدی ۵۰۰ درهم است پس کسی که بیشتر از آن مهریه تعیین کند، به سنت پیامبر بازگشت داده می‌شود و ملزم به پرداخت بیش از ۵۰۰ درهم نیست» (حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۱۳، ص ۱۱۰)، چنین استدلال می‌کنند چون سنت حضرت رسول ^ﷺ بر این بوده که مهریه‌ی زنان خود را ۵۰۰ درهم قرار دهد و با توجه به اینکه مهر هم تابع احکام شرع است، پس در صورتی که مهریه بیشتر از آنچه گفتیم تعیین شود، چون اجماعی بر اینکه مازاد جزء مهریه تلقی شود وجود ندارد و دلیل شرعی دیگری نیز در این خصوص نیست، نفی زیاد از ۵۰۰ درهم واجب می‌شود (سید مرتضی ۱۹۹۴: ۱۲۴).

ب - برخلاف این نظر که اقلیتی از فقهای امامیه به آن قائل‌اند، اکثر فقهای شیعه عقیده دارند که برای مهریه حداکثری وجود ندارد (نجفی ۱۴۱۴: ج ۳۱، ص ۱۴؛ جبعی عاملی ۱۳۷۰: ج ۵، ص ۴۸۹). دلایل ایشان برای اثبات این ادعا بدین شرح است: اول قرآن، آیه‌ی بیستم سوره‌ی نساء می‌فرماید: «و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آیتیم فنظارا فلا تأخذوا منه شیئاً. أتأخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً؛ «اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر اختیار کنید و مال بسیاری مهر

او کرده‌اید، نباید چیزی از مهر او را پس بگیرید. آیا با تهمت زدن به زن مهر او را می‌گیرید؟ و این گناهی آشکار است». منظور از قنطار مال عظیم است و اینکه خداوند فرموده است که مهریه‌ی زنانان را اگر بسیار زیاد هم باشد بپردازید، دلالت بر آن دارد که برای تعیین مهریه حد و مرزی وجود ندارد. چرا که اگر غیر از این بود، خداوند پرداخت مهریه را تا حد معین واجب می‌فرمود و بدین صراحت مرد را از باز پس‌گیری مهریه‌ای که تعیین کرده صرف‌نظر از میزان آن منع نمی‌فرمود.

دوم روایات، در کتاب شریف *وسائل الشیعه* روایات متعددی موجود است که حکایت از عدم تحدید مهر می‌کند. به عنوان نمونه ذیلاً به دو روایت اشاره می‌شود:

- روایت منقول از امام صادق 7 در مورد میزان مهریه: «ما تراضیا علیه من قلیل او کثیر فهو مهر»؛ «مهریه عبارت از آن چیزی است که بر آن تراضی شود کم باشد یا زیاد. (حرعاملی ۱۴۱۰: ج ۱۳، ص ۲۳۸).

- روایت منقول از امام رضا 7: «لو ان رجلاً تزوج امراه و جعل مهرها عشرين الفاً و جعل لایبها عشرة الاف کان المهر جائزاً و الذی سماه لأیبها فاسداً؛ «اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهریه‌ی وی را بیست هزار سکه قرار دهد و برای پدرش ده هزار، مهر زن صحیح بوده و آنچه برای پدر قرار داده شده فاسد است».

قائلین به این نظر، استدلال فقهای دسته‌ی اول را رد کرده و اظهار می‌دارند روایت استنادی ایشان در غایت ضعف سند بوده و به دلیل احکام عجیب

موجود در آن مورد توجه هیچ فقیهی قرار نگرفته است (نجفی ۱۴۱۴: ج ۳۱، ص ۱۴) علی‌رغم اعتقاد اکثریت فقها بر محدود نبودن مهر ایشان به استناد احادیثی از معصومین: «از جمله روایتی از امام باقر ۷ که فرمود: «من برکه المراه قلت مهرها و من شوّمها کثرت مهرها»؛ «از برکت زن کمی مهر او و از شومی وی کثرت مهر اوست» همچنین روایتی از حضرت رسول ۶ که فرمود: «افضل نساء امتی جیاداً اقلهن مهرأ»؛ «بهترین زنان امت من زنانی هستند که کمترین مهر را دارند»، قائل به کراهت مهر زیاد و استحباب مهر کم هستند و تأکید می‌کنند بهتر است زنان با اتکاء به سنت حضرت رسول ۶ در تعیین مهریه سخت‌گیری نکنند. اما در هر حال در فقه امامیه میزان مهریه با محدودیت همراه نیست و طرفین می‌توانند هر میزان مهری که بخواهند برای زن تعیین کنند.

۱- ۲) مقدار مهر در فقه اهل سنت

برخلاف اینکه اقلیت فقهای شیعه به محدودیت مهریه قائل‌اند، در کلیه‌ی مذاهب اهل سنت فقها بر فقدان حداکثری مهریه متفق‌القول‌اند. همه‌ی فقهای اهل سنت معتقدند، نه تنها هیچ دلیلی نه در قرآن و نه در سنت بر محدودیت میزان مهریه وجود ندارد؛ بلکه دلایلی موجود است که به زوجین اختیار می‌دهد میزان مهریه را با تراضی به هر مقدار که مایل‌اند تعیین کنند (النوری ۲۰۰۲: ج ۲۰، ص ۲۰؛ زحیلی ۲۰۰۰: ج ۳، ص ۱۲۳).

دلیل قرآنی ایشان همان آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء است که اکثریت فقهای شیعه به آن استناد کرده‌اند و دلیل نامبردگان از سنت نیز روایتی از خلیفه‌ی

دوم است که ایشان با دیدن زیاده‌روی مردم در تعیین میزان مهریه تصمیم گرفت میزان مهریه را مشخص و مقرر کند که هیچ‌کس حق تجاوز از این میزان را نداشته باشد تا اینکه امکان ازدواج آسان فراهم شود. هنگامی که مردم را به این امر دعوت کرد، زنی وی را مخاطب قرار داده و اظهار کرد: «تو در حالی که خداوند که می‌فرماید: «و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آیتیم قنطارا فلا تأخذوا منه شیئا، تأخذونه بهتاناً و اثمأً مبینا» را تلاوت می‌کنی، چنین حکمی را صادر کنی.» عمر با شنیدن این استدلال گفت: «عمر خطا کرد و این زن درست می‌گوید» (بدران: ج ۱، ص ۱۸۵؛ ابوزهره: ص ۱۸۹؛ ابراهیم بک و واصل ۲۰۰۳: ج ۳، ص ۱۵۱).

با این اوصاف فقهای اهل سنت نیز مانند فقهای شیعه به استناد روایاتی از حضرت رسول ﷺ که فرمودند: «بهترین مهریه، کم‌ترین آن است» یا «با برکت‌ترین نکاح، کم‌مهرترین آن است»، بر استحباب کم بودن مهریه تأکید کرده و مهریه‌ی زیاد را مکروه می‌شمارند (همان).

۲) مقدار مهر در حقوق موضوعه

۲ - ۱) مقدار مهر در حقوق ایران

قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۰۸۰ قانون مدنی از نظریه‌ی مشهور فقها تبعیت کرده و مقرر داشته است تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است. بنابراین مطابق این ماده، محدودیتی در تعیین مقدار مهریه وجود ندارد و مهم رضایت طرفین بر مهریه است. بر همین اساس، در عمل، زوجین بر مهریه‌های سنگینی توافق می‌کنند که اکثر اوقات مرد قدرت بر تسلیم آن را ندارد.

۲-۲) مقدار مهر در حقوق کشورهای اسلامی

در حقوق سایر کشورهای اسلامی نیز با توجه به منابع فقهی موجود، برای مقدار مهریه محدودیتی وجود ندارد؛ مثلاً، ماده‌ی ۵۴ قانون احوال شخصیه‌ی عراق مقرر می‌دارد: «لاحد لأقل المهر و لا لاكثره»؛ «میزان مهر حداقل و اکثری ندارد» (ناجی ۱۹۷۰: ۱۵۳).

ماده‌ی ۱۷ قانون احوال شخصیه‌ی مراکش نیز دقیقاً با همان عبارت قانون احوال شخصیه‌ی عراق، برای مقدار مهر، حداقل و اکثری قائل نشده است. شارحین این قانون، در تبیین فلسفه آن می‌گویند: «چون مردم از حیث غنا و فقر متفاوت‌اند و هر شخص بنا به محل تولد و سکونتش رسوم و عادات خاص خود را دارد، عدم محدودیت باعث می‌شود که هر شخصی با توجه به میزان دارایی و تمکن مالی خود و عادات قوم و قبیله‌اش نسبت به تعیین مهریه اقدام کند. در واقع این امر جهت تسهیل امر ازدواج است و ایجاد محدودیت آزادی طرفین ازدواج را در یک امر شخصی از بین می‌برد» (شهبون ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۸۰؛ زوکاگی ۲۰۰۲: ۵۵).

در حقوق سوریه نیز ماده‌ی ۵۴ قانون احوال شخصیه با عبارت «لاحد لأقل المهری ولا لاكثره». برای مهریه حدی معین نکرده و به طرفین اجازه داده میزان مهریه را با توجه به ملائت زوج و شأن زوجه و عادت و رسوم خود معین کنند (عطری ۱۹۹۷: ۳۱).

۳) دلایل افزایش مهریه

علی‌رغم توصیه‌های اسلام مبنی بر کاهش میزان مهر برای ازدواج آسان، متأسفانه روزبه‌روز بر میزان مهریه افزوده می‌شود و این در حالی است که

اکثر قریب به اتفاق مردان، امکان پرداخت حتی ده درصد از مهریه‌های تعهد شده را ندارند. سؤال مطرح این است که دلیل افزایش مهریه با این سرعت عجیب و تصورنکردنی چیست؟ در این خصوص می‌توان به دلایل ذیل اشاره کرد:

الف - اگر مهر سبک باشد با توجه به اینکه طبق قانون مرد هر وقت بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، به اندک کدورتی میان زوجین و بعضاً به جهت هوسبازی و تنوع‌طلبی مرد زن خود را طلاق می‌دهد. اما وجود مهر سنگین مانع از وقوع طلاق است.

ب - با توجه به اینکه در کشور ما، زنان توان مالی مناسبی ندارند، مهریه‌ی سنگین پشتوانه‌ی مالی مناسبی است تا در صورت جدایی از نظر مالی دچار مشکل نشوند.

ج - کم بودن مهریه باعث کاهش ارزش زن و خانواده‌ی او در قبال مرد و اطرافیان اوست؛ برای اینکه دیگران برای شخص ارزش قائل شوند، باید خود و ارزش خود را بالا ببرد و بالا بودن مهریه، این ارزش را ایجاد می‌کند (امیراحمدی ۱۳۸۸: ۶۸).

د - با توجه به تورم موجود در جامعه و گرانی همه ساله‌ی همه‌ی اجناس و کالاها میزان مهریه نیز باید افزایش پیدا کند.

ه - رقابت و چشم و هم‌چشمی موجود در همه‌ی شئون جامعه، به مهریه نیز سرایت کرده و خانواده‌ها برای اینکه از یکدیگر در این خصوص نیز عقب نیافتند، به این رقابت دامن می‌زنند.

همه‌ی این دلایل به خانواده‌ی دختر باز می‌گردد و نگرانی آنها از زندگی آینده‌ی او، خود دلیل موجهی بر این است که بر مهریه‌ی سنگین پافشاری کنند. به نظر نگارنده دلیل اصلی بالا رفتن مهریه که به مرد برمی‌گردد و از آن غفلت شده این است که مرد هنگام ازدواج و تعیین مهریه با توجه به عرف حاکم خود را ملزم به پرداخت مهریه نمی‌داند. مرد هنگام انعقاد عقد نکاح ریالی بابت مهریه‌ی تعهد شده نمی‌پردازد و از این بابت فشاری را تحمل نمی‌کند.

از آنجا که در عرف، زن زمانی خود را محق برای مطالبه‌ی مهریه می‌داند که اختلافی بین وی و شوهرش رخ داده باشد برای مرد فرق نمی‌کند که در سند ازدواج چه مبلغی را متعهد شده است؛ یعنی با توجه به اینکه هنگام انعقاد عقد نکاح فقط میزان مهریه نوشته می‌شود و عرفاً تا قبل از بروز اختلاف بین طرفین تا زمانی که زن و مرد به خوبی با یکدیگر زندگی می‌کنند، زن از شوهر خود درخواست مهریه نکرده و اصولاً چنین امری را خلاف حسن معاشرت تلقی می‌کند و مرد نیز پرداخت مهریه به همسر خویش را در زمان صلح و زندگی مسالمت آمیز و همراه با محبت، بر نمی‌تابد، مرد حاضر به پذیرش این تعهد می‌گردد؛ زیرا هنگام انعقاد عقد، زن و مرد، به فکر اختلاف نبوده و قصد دارند در کنار هم زندگی کنند نه اینکه با یکدیگر معامله کنند.

اگر زوجین مطابق شرع و قانون^۱ خود را ملزم به پرداخت مهریه در زمان انعقاد عقد بدانند، هیچ‌گاه زیر بار این تعهد سنگین، که واقعاً از قدرت آنها خارج است، نخواهند رفت و مهریه‌ها به این اندازه افزایش پیدا نمی‌کرد.

۱ - ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی

اما ضرب‌المثل معروف «کی داده و کی گرفته» به باور و قبول مرد رسیده و حاضر می‌شود مهریه‌ای را که قرار نیست داده و گرفته شود و فقط در سند نکاحیه درج می‌گردد را بپذیرد. حال آنکه واقعیت آن است که زن در وقت مقتضی این تعهد را مطالبه می‌کند و برای مرد دردسر ساز می‌گردد.

۴) بررسی صحت یا عدم صحت مهریه‌های سنگین موجود

چنان‌که گفته شد، امروزه به دلایل مذکور، میزان مهریه بیش از آن است که توان مالی زوج امکان پرداخت هرچند بلندمدت را به وی بدهد. سؤال مطرح این است که آیا می‌توان چنین مهریه‌هایی را صحیح تلقی کرد؟ به عبارت دیگر مهریه‌های پانصد سکه و هزار سکه و بیشتر که با توجه به وضعیت مالی مردان تازه ازدواج کرده واقعاً پرداختنی نیست، آیا می‌توان گفت این مهریه‌ها به دلیل مقدورالتسلیم نبودن باطل‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا مقدورالتسلیم بودن را تعریف و سپس اثر مقدورالتسلیم نبودن موضوع معامله در عقد را بررسی کرد. اما قبل از آن باید یادآور شد عقد نکاح دائم به دو عقد تجزیه‌پذیر است یکی توافق در مورد خود عقد نکاح که توافقی غیر مالی است و دوم توافق در خصوص مهریه که توافقی مالی بوده و قواعد عمومی قراردادهای مالی در خصوص آن لازم‌الرعايه است. لذا باید شرایط موضوع معامله از جمله مالیت داشتن، قابلیت تسلیم و ... در مهریه رعایت گردد زیرا رعایت نکردن آنها اثری مثل رعایت نکردن آنها در عقد بیع دارد.

۱- ۴) معنای مقذورالتسلیم بودن موضوع معامله

مقدور نبودن تسلیم مورد معامله ممکن است به دلیل ذات مالی باشد که مورد معامله قرار گرفته است، یعنی مال مورد معامله، عرفاً امکان تسلیم ندارد و عدم تسلیم آن به توانایی داشتن و نداشتن متعهد بر نمی‌گردد. به عبارت دیگر چه متعهد چه شخص دیگری نمی‌تواند آن را تسلیم کند؛ مثلاً، اگر شخصی پرنده‌ی در هوا یا ماهی در دریا را به دیگری بفروشد، یا مهریه قرار دهد این مال نوعاً تسلیم‌کردنی نیست و عدم امکان تسلیم به فروشنده یا زوج بر نمی‌گردد.

این عدم امکان تسلیم ناشی از طبیعت موضوع معامله است، اما گاهی اوقات موضوع معامله نوعاً و ذاتاً تسلیم‌کردنی است ولی متعهد امکان تسلیم آن را ندارد، مثل تعیین ۱۰۰۰ سکه‌ی بهار آزادی به عنوان مهریه که بر ذمه‌ی زوج قرار گرفته است. تهیه و تسلیم این مقدار مهریه ذاتاً غیر مقدور نیست و به وضعیت مالی زوج مربوط است و اگر شخصی توانایی مالی داشته باشد، امکان تسلیم آن وجود دارد ولی برای یک فرد عادی امکان‌پذیر نیست. در این مثال مورد معامله ذاتاً مقذورالتسلیم است و عدم امکان تسلیم به طبیعت موضوع معامله بر نمی‌گردد بلکه به متعهد مربوط است و ناتوانی متعهد باعث غیر مقذورالتسلیم بودن مورد معامله شده است.

اکنون باید دید مقذورالتسلیم بودن به موضوع معامله بر می‌گردد یا به توانایی متعهد؟ پاسخ به این سؤال از این جهت اهمیت دارد که اگر غیر مقذورالتسلیم بودن مورد معامله را ناشی از خود موضوع بدانیم، مهریه‌های

تعیین شده را به علت اینکه ذاتاً قابل تسلیم است باید صحیح تلقی کرد، اما اگر این امر به متعهد برگردد، نمی‌توان به صحت توافق‌های مهریه حکم کرد. فقها در میان مسائل مربوط به بیع ضمن بیان شرط مقدورالتسلیم بودن مورد معامله مبانی متعددی را برای این شرایط ذکر کرده‌اند که از هر کدام از این مبانی می‌توان استنباط ویژه‌ای داشت (انصاری: ۱۸۶؛ نجفی: ج ۲۲، ص ۳۹۱؛ میرزایی نائینی: ج ۱، ص ۳۷۸) اما با مراجعه به ماده‌ی ۳۴۸ قانون مدنی^۱ می‌توان گفت آنچه اهمیت دارد توانایی بایع در تسلیم مبیع است زیرا توان تسلیم وصفی است که به انسان باز می‌گردد و مربوط به مالک مبیع است و نه خود آن و آنچه در ماده‌ی ۳۴۸ تأکید شده قدرت بایع بر تسلیم است نه اوصاف مبیع و قابلیت آن برای تسلیم (کاتوزیان ۱۳۷۴: ۱۴۸؛ امامی ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۲۷). هرچند در صورت قابل تسلیم نبودن ذاتی مبیع اثر بطلان بر آن هم بار می‌شود. علت این حکم را باید در بی‌اثر ماندن بیع جست‌وجو کرد، زیرا ناتوانی فروشنده از تسلیم مبیع رسیدن به هدف معامله را ناممکن ساخته و این امر باعث بیهوده ماندن بیع می‌گردد (کاتوزیان، همان). همین استدلال را می‌توان در خصوص مهریه هم به کار برد. تسلیم مهریه به زوجه و امکان تصرف وی در آن مهم است. اگر این امکان برای زوجه نباشد، بین اینکه علت عدم امکان تسلیم به مرد برمی‌گردد یا به خود مهریه تفاوتی نیست (جلالی ۱۳۸۹: ۱۴۹).

۱ - بیع چیزی که... بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است، مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

۲- ۴) اثر غیر مقدورالتسلیم بودن موضوع معامله

با توجه به آنچه گفته شد و با عنایت به صراحت ماده‌ی ۳۴۸ قانون مدنی که عدم امکان تسلیم را سبب بطلان قرارداد می‌داند، می‌توان با وحدت ملاک برآمده از این ماده، در مورد مهریه نیز همین حکم را جاری کرد. با این تفصیل نمی‌توان به صحت مهریه‌های سنگینی که عندالمطالبه بر ذمه‌ی زوج قرار می‌گیرد حکم کرد، چرا که امکان تسلیم این مهریه به وصف موجود برای زوج وجود ندارد. برخی از فقها چنین مهریه‌هایی را به علت عدم توانایی زوج جدی تلقی نکرده و معتقدند اراده‌ی واقعی در این خصوص وجود ندارد که معنای آن بطلان توافق بر مهریه است.

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که در بعضی ازدواج‌ها مهریه‌های سنگین در نظر گرفته می‌شود که عندالمطالبه نیز می‌باشد، در حالی که مرد ۵۰۰ هزار تومان هم پول ندارد. ولی برای اینکه ازدواج سر بگیرد، مثلاً ۲۰ میلیون تومان مهر پیشنهادی را می‌پذیرد و شاید در طول عمر خود به این مبلغ دست نیابد و از اول هم محرز است که در صورت مطالبه قادر به پرداخت چنین مهریه‌ای نخواهد بود. این ازدواج‌ها چه حکمی دارد، فرموده است: «این‌گونه مهریه‌ها با چنان قرائتی که گفته شد جدی نیست... بنابراین به اجرا گذاشتن آن در صورت عدم قدرت جایز نمی‌باشد» (مکارم شیرازی ۱۳۸۸: ۱۶۸).

علی‌رغم این مباحث نظری رویه‌ی قضائی مهریه‌های موجود را صرف نظر از توانایی یا ناتوانی زوج در پرداخت صحیح تلقی کرده و در صورت مطالبه‌ی زن، مرد را به پرداخت آن محکوم می‌کند. مثلاً، شعبه‌ی اول دادگاه حقوقی شهرستان

دلیجان در رأی شماره‌ی ۸۸۰۹۹۷۸۶۶۵۲۰۴۸۸، زوج را به درخواست زوجه به پرداخت ۴۰۰ سکه‌ی بهار آزادی محکوم کرده است. این در حالی است که زوج کارگری بیش نبوده و حقوق ماهیانه‌ی وی از ۴۰۰۰۰۰ تومان متجاوز نیست. این رأی مطابق دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۸۰۹۹۷۸۶۶۳۲۵۶۶۲ شعبه‌ی سوم دادگاه تجدید نظر استان مرکزی به تأیید رسیده است. از این نمونه آراء به فراوانی در دادگاه‌های خانواده صادر شده و بحث بطلان یا صحت مهریه‌های پرداخت‌نشده‌ی اصولاً در دادگاه‌ها مطرح نشده و در خصوص آن رویه‌ای موجود نیست.

۵) امکان تحدید میزان مهریه

مطابق آیات و روایات و نظریاتی که فقهای امامیه و عامه بر اساس همین دلایل مطرح کرده‌اند، حداکثری برای میزان مهریه وجود ندارد و طرفین می‌توانند به هر میزان که بخواهند بر مهریه تراضی کنند و این جواز در ماده‌ی ۱۰۸۰ قانون مدنی نیز تأکید شده است اما آیا حکومت اسلامی می‌تواند با توجه به ضرورت و مصلحت در این امر دخالت کرده و اراده‌ی طرفین را در تعیین مهریه محدود کند؟ به عبارت دیگر با تعیین حداکثری برای میزان مهریه، مهریه‌ای بیش از آنچه مشخص شده را فاقد اعتبار بدانند؟

برای پاسخ به این سؤال باید امکان تغییر احکام و شرایط آن را بررسی کرده و سپس شرایطی را که تغییر احکام مربوط به مهریه را القاء می‌کند نیز تحلیل کرد سپس آن را با اصول مربوط به امکان تغییر احکام مطابقت داد. لذا در این قسمت، به اختصار، موارد مذکور بررسی می‌شود.

۵- ۱) امکان تغییر احکام و شرایط آن

اسلام به عنوان کامل‌ترین دین پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای بشر در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هاست. از طرفی روایت «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» مبین آن است که احکام اسلام تغییرپذیر نیست و آنچه در زمان حضرت رسول ﷺ حلال یا حرام بوده همیشه حلال یا حرام است. از طرف دیگر تغییر و تحولات شگرف در شئون مختلف زندگی اجتماعی بشر نیاز به تغییر احکام و به روز کردن آنها دارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که یک قاعده‌ی ثابت چگونه می‌تواند جامعه‌ی بشری را با تحولات فراوان آن منظم کرده و کارایی خود را به اثبات برساند؟ برای پاسخ به این سؤال باید احکام ثابت و متغیر را از یکدیگر تفکیک کرد.

برخی بر این باورند:

احکام ثابت قوانینی هستند که حافظ منافع حیاتی انسان بوده که دین و شریعت اسلامی نامیده می‌شوند؛ مانند قسمتی از عقاید و مقررات که عبودیت و خضوع انسان را نسبت به آفریدگار مجسم می‌سازد و مانند مقرراتی که با اصول زندگی انسانی از غذا، مسکن، ازدواج، و دفاع از اصل حیات و زندگی اجتماعی که انسان برای همیشه به اجرای آنها نیازمند است. احکام متغیر مقرراتی است که جنبه‌ی موقتی یا محلی یا جنبه‌ی اختصاصی داشته و با طرز زندگی اختلاف پیدا می‌کند و آن را به نام اختیارات والی تعبیر می‌کنیم و این اصل است که در اسلام به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکانی پاسخ می‌دهد (طباطبائی: ش ۷، ص ۴۵).

برخی دیگر در تعریف این احکام چنین نظر داده‌اند:
اسلام دارای یک سری اصول جاودانه (ثابت) و یک سری اصول غیر
جاودانه (متغیر) است.

در مورد اصول جاودانه‌ی اسلام، همان گونه که در اصل مهم اعتقادی
خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ تردیدی نیست در اصل جاودانگی احکام شریفش
هم جای تردید نیست و برای همیشه باقی خواهد بود و به هیچ وجه زمان و
مکان در تغییر آن دخالتی ندارد، مثل واجبات و محرمات که اعتقاد به آن از
ضروریات اسلام است. اما اصول غیر جاودانه (متغیر) مقرراتی هستند که با
مقتضیات زمان تغییر پیدا می‌کند و با ویژگی خاصی در موضوع یا نظر حاکم
پدید می‌آید و حکم اجتهادی مسئله عوض می‌شود و این بر دو بخش است:
الف - تغییر از راه زمان و مکان در استنباط و مقدار تأثیر آن و اثرپذیری
زمان و مکان در تغییر موضوع احکام و فهم سخنان معصومین : و
ویژگی‌های زمانی و مکانی که از آنها درک می‌شود ره‌گشای روشنگری برای
اجتهاد خواهد بود.

ب - در احکام ولایی و نظری، فقیه با واقع‌نگری و در نظر گرفتن مصالح و
مفاسد با داشتن حق توسیع و تضییق حکم، مسئله را بیان می‌کند (گرکانی ۱۳۷۴: ۲۰۷).
شهید صدر نیز این عقیده را پذیرفته و می‌گوید:

احکام شرعی یک‌سره ثابت نیستند، همان‌گونه که یک‌سره متغیر نیستند،
بخشی احکام ثابت‌اند و بخشی دیگر متغیر و متحرک که در تغییر و دگرگونی
اوضاع و شرایط انعطاف پذیرند.

احکام ثابت در واقع پاسخ به نیازهای ثابت انسان است. نیازهایی چون ضمانت معیشتی، حق استفاده از دستمزد که در برابر کار و تلاش به دست آمده، تأمین شرایط لازم برای تبار نسل، تضمین امنیت جانی و مالی افراد، از نیازهای ثابت است که احکامی چون احکام توزیع ثروت، ازدواج و طلاق، احکام حدود که نظام عبادی بر اساس آن نیازها جعل شده است.

در قبال این دسته از احکام دسته‌ای وجود دارد که دائمی نیستند، بلکه راه تغییر در آنها باز است و آن احکامی است که اسلام به ولی امر اجازه داده است تا بر طبق مصالح و در پرتو احکام ثابت آن را تعیین کند. آنچه احکام را برای ولی امر معین می‌سازد، شرایط و مقتضیات زمان و مکان و مصالح جامعه است (شهید صدر ۱۳۷۹: ۴۰۹).

بنابراین در میان احکام شرعی احکامی وجود دارد که امکان تغییر در آن موجود است و تغییر در آنها به معنای انجام عمل خلاف شرع نیست. در واقع تغییر در برخی احکام به لحاظ تغییر در مقتضیات زمان و مکان و برای پویایی فقه لازم و ضروری است، به نوعی که اگر این تغییرات انجام نشود، اسلام به بن بست خواهد رسید. حضرت امام خمینی 1 در نامه‌ای به یکی از اساتید حوزه‌ی علمیه تغییر نکردن احکام را سبب از بین رفتن تمدن جدید می‌داند ایشان می‌فرماید:

بنابر نوشته‌ی جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است، راهی نیست. رهان در سبق و رمایه مختص به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که

در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با مائین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را باعث حفظ سلامت محیط زیست است نابود کنند،... بالجمله آن‌گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند (خمینی ۱۳۷۰: ج ۲۱، ص ۳۴).

در جایی دیگر ضمن تأکید بر فقه سنتی و اجتهاد جواهری عقیده دارد: فقه اسلام پویا است و زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد هستند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکم بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم دیگری پیدا کند، بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (همان: ص ۹۸).

سؤال اینجاست که با چه شرایطی می‌توان به تغییر حکم نظر داد؟ در این خصوص باید گفت شرط تغییر احکام یکی از این دو امر است:

- حفظ منافع و مصلحت مسلمین، حفظ مصلحت مسلمین و نظام اسلامی امری است که بر هر چیزی مقدم است. حضرت امام خمینی در این خصوص می‌فرمایند:

طلاب عزیز، ائمه‌ی محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون باید برای مردم این قضیه‌ی ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم (همان: ص ۱۱۲).

این فقیه روشن‌بین با عقیده بر اینکه ولی فقیه به عنوان جانشین حضرت رسول ﷺ و ائمه‌ی اطهار: همان اختیارات را داراست، معتقد است در صورت اقتضای منافع جامعه‌ی مسلمین ولی فقیه با استفاده از قدرت ولایی خود حق تصمیم‌گیری درباره‌ی تغییر احکام را دارد و تا زمانی که مصلحت ایجاب کند، حتی نماز و روزه را تعطیل کند (همان: ص ۱۷۰). نمونه‌ی این اعمال ولایت را می‌توان به تحریم حج در سال ۱۳۶۶ توسط ایشان ذکر کرد که پس از واقعه‌ی کشتار حجاج در مکه‌ی مکرمه انجام شد. همچنین است فتوای مشهور میرزای شیرازی در واقعه‌ی تنباکو که امر مباحی را در زمان مشخصی و برای حفظ مصلحت مسلمین تحریم کرد.

- تغییر در موضوع حکم، یکی دیگر از موارد تغییر یک حکم تغییر موضوع است. به این معنی که اگر موضوع یک حکم تغییر پیدا کرد حکم آن نیز باید تغییر کند (مطهری: ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۷۵). مثلاً، همه‌ی فقها در باب مکاسب محرمه خرید و فروش خون را حرام دانسته‌اند و دلیل آن را عدم انتفاع از آن بیان نموده‌اند. اما تحولات زمانی و پیشرفت گسترده‌ی علم پزشکی به پایه‌ای رسیده است که خون دیگر مایع بی‌استفاده‌ای نبوده و به وسیله‌ی آن می‌توان جان یک بیمار را نجات داد و زندگی دوباره‌ای به وی بخشید، به همین دلیل امام خمینی در مکاسب‌المحرمه می‌نویسد:

اظهر در خون آن است که انتفاع به غیر خوردن آن جایز است و فروختن

به این جهت نیز جایز است چرا که آنچه در آیه و روایت وارد شده است، بر حرمت مطلق انتفاع دلالت نمی‌کند. ... پس تحریم منصرف به منافع محرم است (خمینی: ج ۲۱، ص ۳۸).

همچنین است حکم حلیت شطرنج که با از بین رفتن آلت قمار بودن این وسیله بر آن حمل شده است. توضیح اینکه خرید و فروش شطرنج و بازی با آن به عنوان وسیله‌ی قمار توسط همه‌ی فقهای قبل از امام خمینی ۱ حرام تلقی شده است. اما امام در پاسخ به سؤالی و با دخالت دادن عنصر زمان و مکان، خرید و فروش و بازی با شطرنج را جایز دانستند:

سؤال: اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد و چون امروز تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده می‌گردد. بازی با آن چه صورتی است؟

پاسخ: بر فرض مذکور، اگر برد و باختی در بین نباشد اشکال ندارد (خمینی

۱۳۷۰: ج ۲۱، ص ۱۱)

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد آن است که حرمت قمار و خرید و فروش آلات آن از بین نرفته است و حضرت امام در این حکم نفرموده‌اند که قمار حلال است، بلکه با توجه به اینکه اکنون شطرنج یک وسیله‌ی ورزشی است نه وسیله‌ی قمار، نمی‌توان بازی با آن را منع کرد. چه اگر چنین باشد، باید همه‌ی ورزش‌ها را نیز تحریم کرد.^۱

۱ - از این مثال‌ها در زمان صدر اسلام و همچنین ائمه‌ی معصومین : زیاد است، و برای مطالعه‌ی بیشتر رک. مجموعه آثار کنگره‌ی بررسی مبانی فقهی حضرت امام در ۱۰ جلد.

۲- ۵) تحولات مؤثر در مهریه

حال که مشخص شد، امکان تغییر احکام در صورت ضرورت و یا تغییر موضوع در اثر تحولات اجتماعی وجود دارد، و با توجه به اینکه مطابق اصل چهارم قانون اساسی همه‌ی قوانین موضوعه باید مطابق شرع باشد و قوانین مربوط به مهریه نیز از این اصل مستثنی نیست، باید دید تأثیر تحولات اجتماعی در مهریه موضوع آن را تغییر داده یا وضعیت موجود باعث به خطر افتادن مصلحت جامعه‌ی اسلامی است تا مجوزی برای ورود حاکمیت جهت تغییر در قوانین مربوطه به عنوان حکمی شرعی گردد؟

در پاسخ باید گفت بی‌شک در سال‌های اخیر، تحولات اجتماعی هم بر نوع مهریه و هم بر میزان آن تأثیرگذار بوده است. قبلاً، مهریه‌ها به صورت پول نقد یا آب و ملک کشاورزی تعیین می‌شد اما اکنون در بیشتر موارد سکه‌ی طلا، سفر حج تمتع و عمره و تعهداتی از این دست به عنوان مهریه تعیین می‌شود. میزان مهریه نیز روزه‌روز در حال افزایش است. به طوری که مبنای تعیین آن تا سال تولد زوجه یا سال انعقاد عقد هم پیش رفته و برخی نیز به سال شمسی بسنده نکرده و تاریخ وقوع به سال میلادی را که بیشتر از سال شمسی است مبنای تعیین میزان نفقه قرار می‌دهند. به هر حال این واقعیتی است که خانواده‌های مسلمان ایرانی بر خلاف روایات متعدد مبنی بر استحباب در تعیین مهریه‌ی کم و کراهت در افزایش مهریه این توصیه‌های دینی را نادیده انگاشته و به راه خود می‌روند.

علاوه بر تحولات اجتماعی قانون‌گذار نیز در سال ۱۳۷۷ با تصویب

قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی و در ماده‌ی ۲ آن پیش‌بینی کرده است که مستنکف از پرداخت بدهی قابل بازداشت است. با توجه به اینکه مهریه هم بدهی مرد به زن محسوب می‌شود، این امکان برای زنان ایجاد شده که با طرح دعوی مطالبه‌ی مهریه و صدور حکم از دادگاه درخواست بازداشت مرد را کند.

این تحولات اجتماعی و قانونی سبب شکل‌گیری دو باور در ذهن برخی شده است؛ اول اینکه، وجود مهریه‌های سنگین باعث روگردانی جوانان از ازدواج در نتیجه باز ماندن دختران از ازدواج، یأس و ناامیدی و به دنبال آن زوال نشاط در جوانان و از بین رفتن روحیه‌ی فعالیت و تلاش در آنها شده و این امور فساد را در جامعه گسترش داده است (گرچی و همکاران ۱۳۸۴: ۲۴۸). دوم اینکه، به علت وجود قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی و اعمال آن به تقاضای زنان، مردان زیادی بازداشت شده و این امر هم تبعات منفی در جامعه ایجاد کرده است. لذا دخالت قانون‌گذار در این امور را پیشنهاد کرده و معتقدند قانون‌گذار باید میزان مشخصی از مهریه را تعیین کرده و مرد را از اعمال ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص مازاد بر این مهریه معاف کند (همان: ۲۵۰).

به نظر نگارنده هر دو باور اشتباه است؛ اولاً، علت عمده‌ی بی‌رغبتی جوانان برای ازدواج وجود مهریه‌های سنگین نیست، بلکه فقدان اشتغال و مشکلاتی است که آنها برای هزینه‌ی ازدواج، تهیه‌ی منزل و پس از آن تأمین هزینه‌های زندگی مشترک دارند؛ با توجه به اینکه اکثر جوانان به

دنبال طی مدارج عالی تحصیلی هستند و این امر سال‌های متمادی به طول می‌انجامد، و در زمان تحصیل هم خود جوانان و هم خانواده‌های آنان به دلیل محدودیت‌های مالی و همچنین ممانعت ازدواج از پیشرفت تحصیلی تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند. پس از پایان تحصیلات عالی نیز خدمت سربازی مانع ازدواج بوده و حدود دو سال ازدواج را به تأخیر می‌اندازد. جوانی که از خدمت سربازی باز می‌گردد، شخصی است که صرفاً مدرکی دارد و باید به دنبال کاری درخور باشد. اگر چنین شخصی خوش شانس باشد و بتواند بلافاصله به کار مشغول شود، برای تأمین هزینه‌های ازدواج و دیعه‌ی مسکن آینده‌ی خود باید چند سال کار کرده و پس‌انداز کند. بنابراین میزان مهریه‌ای که فقط در سند نکاحیه ثبت می‌شود نه زن هنگام انعقاد نکاح قصد گرفتن آن را دارد و نه مرد قصد دادن آن را، نمی‌تواند مانع عمده‌ای برای طلاق باشد، زیرا مرد از این حیث هیچ فشار مالی را تحمل نمی‌کند که باعث انصراف وی از ازدواج شود.

ثانیاً، اگرچه ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت بدهکار مستتکف از پرداخت بدهی و از جمله مرد مستتکف از پرداخت مهریه را مجاز می‌داند. ماده‌ی ۱۸ و ۱۹ آئین‌نامه‌ی همین قانون اجازه داده مرد با اثبات اعسار خود از پرداخت محکوم به بازداشت نشود. در عمل نیز رویه بر آن است که دادگاه‌ها با تقدیم دادخواست اعسار از طرف مرد، اقدام به تقسیط مهریه کرده و با توجه به وضعیت مالی مرد وی را به پرداخت مبلغ ماهیانه‌ی ناچیزی به زن ملزم می‌کنند. بنابراین کم یا زیاد بودن مهریه، تأثیری

در اعمال یا عدم اعمال ماده‌ی ۲ قانون فوق‌الذکر ندارد. به عبارت دیگر وقتی پرداخت مهریه تقسیط می‌شود، تفاوت چندانی نمی‌کند که مهریه یک‌صد سکه بهار آزادی باشد یا پانصد سکه یا بیشتر مهم این است که تقسیط مهریه باعث معافیت مرد از حبس شده و این مشکل به صورت کاملاً قانونی رفع می‌شود.

با عنایت به نکات فوق آیا آزادی زوجین در تعیین میزان مهر مصلحت جامعه‌ی مسلمین را به خطر انداخته که ضرورت دخالت قانون‌گذار را جهت تحدید اراده‌ی زوجین در تعیین مهریه یا ایجاد راه‌های فرار از انجام تعهد به صورت قانونی برای مردان، ایجاب کند؟ یا اینکه آیا تغییر مقتضیات زمان و مکان باعث تغییر موضوع یا متعلق حکم مهریه و آزادی طرفین عقد نکاح در تعیین میزان آن می‌شود؟ به نظر می‌رسد، از آنجا که هیچ‌کدام از موارد مذکور اتفاق نیفتاده، تغییر حکم فاقد وجاهت به نظر می‌رسد.

استدلال دیگر این است که چون یکی از شرایط صحت مهر مقدورالتسلیم بودن آن است و مهریه‌های سنگینی که اکنون برای زوجه تعیین می‌شود، به علت عدم تمکن مالی مرد مقدورالتسلیم نیست، لذا برای صحت توافق مهریه باید آن را محدود کرد.

این استدلال هم مخدوش است زیرا با فرض قبول مقدورالتسلیم نبودن مهریه‌های سنگین تعیین شده قانون‌گذار بطلان مهریه را به عنوان ضمانت اجرای آن تعیین کرده است. لذا نیازی به دخالت مجدد قانون‌گذار جهت تحدید مهریه احساس نمی‌گردد.

البته همه‌ی اینها مانع از آن نیست که کار فرهنگی گسترده در خصوص تقلیل مهریه انجام شود و سنت نبوی هرچه بهتر در جامعه پیاده شود. هرچند که در لایحه مورد بحث نیز، نسبت به محدودیت اراده‌ی طرفین جهت تعیین مهریه ماده‌ای موجود نیست اما محدودیت‌هایی که برای الزام مرد به انجام تعهد در این قانون ایجاد شده است دفاع کردنی نیست.

۶) نقد ماده‌ی ۲۵ لایحه‌ی حمایت از خانواده و تبصره‌های آن

۶- ۱) متن ماده‌ی ۲۵ لایحه‌ی حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۸۹)

ماده‌ی ۲۵ مقرر می‌دارد:

دولت از طریق دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌های عمومی موظف است در جهت ترویج فرهنگ ازدواج و رعایت برقراری مهریه‌های متعارف اقدامات لازم را به عمل آورد.

تبصره‌ی ۱: رئیس قوه‌ی قضائیه در هر ۳ سال یک‌بار با توجه به وضعیت اقتصادی میزان مهریه‌ی متعارف را مشخص می‌نماید.

تبصره‌ی ۲: هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد به میزان متعارف باشد، در صورت حال شدن چنانچه زوج از پرداخت آن امتناع نماید، مشمول مقررات ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی خواهد شد.

تبصره‌ی ۳: چنانچه مهریه مقرر از میزان مهریه‌ی متعارف در سال وقوع عقد بیشتر باشد نسبت به مازاد صرفاً ملائت زوج ملاک پرداخت است.

تبصره‌ی ۴: مقررات مربوط به محاسبه‌ی مهریه و نرخ روز لازم‌الرعايه می‌باشد.

درخصوص این ماده نکات زیر حائز اهمیت است:

الف: کم بودن مهریه و ازدواج آسان یکی از تعالیم مذهبی ماست و وظیفه‌ی حکومت اسلامی است که در جهت ترویج این تعالیم از هر طریق اقدام کند و این امر هم اکنون هم در رسانه‌های گروهی مثل رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات انجام می‌شود و نیازی به قانون‌گذاری در این خصوص نیست.

ب: قصد قانون‌گذار تعیین میزان معینی از مهریه برای رفع مشکلاتی است که به نظر وی به علت بالا بودن مهریه است. روال قانون‌گذاری این است که ابتدا امر اصلی به عنوان ماده آورده شده و سپس موارد مرتبط به عنوان تبصره آورده می‌شود اما در ماده‌ی مذکور این امر رعایت نشده و امری فرعی به عنوان یک ماده‌ی اصلی بیان گردیده است.

۶-۲) تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۵

در تبصره‌ی اول ماده‌ی ۲۵ به رئیس قوه‌ی قضائیه اختیار داده شده که میزان مهریه‌ی متعارف را مشخص کند.

در این خصوص هم چند نکته لازم به ذکر است:

الف: چنان‌که می‌دانیم میزان مهریه‌های کنونی با توجه به مشخصات دختر و پایگاه اجتماعی و اقتصادی وی و خانواده‌ی او بسیار متفاوت است. برای تعیین مهریه‌ی متعارف باید به محل خاص و وضعیت افراد آن توجه

کرد نه اینکه مهریه‌ای را به عنوان مهریه‌ی متعارف برای تمامی افراد یک کشور تعیین کرد. در واقع با توجه به اینکه معیار تعیین مهریه وضعیت خانوادگی و مالی زوجه بوده و این معیار با توجه به اختلاف طبقاتی شدید موجود بسیار متفاوت است، امکان تعیین مبلغی خاص مطابق با عدالت را از بین می‌برد. واقعاً ممکن است مبلغ مهریه‌ای هم برای دختر و پسری فقیر متعارف باشد و هم برای دختر و پسری ثروتمند؟

ب: در این تبصره معلوم نشده رئیس قوه‌ی قضائیه بر اساس چه معیاری باید مهریه‌ی متعارف را مشخص کند؟ آیا معیار توانایی پرداخت مردان است یا وضعیت اقتصادی زنان؟

ج: بر اساس تورم اقتصادی در کشور، بسیاری از قیمت‌ها از جمله دیه به صورت سالیانه تغییر می‌یابد، معلوم نیست تعیین مدت ۳ ساله برای تعدیل میزان مهریه‌ی متعارف بر چه مبنایی صورت گرفته است؟ به نظر می‌رسد در وضع کنونی این زمان طولانی نمی‌تواند مبنایی علمی و عقلی داشته باشد.

۶-۳) تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۵

در تبصره‌ی دوم این ماده آمده است که فقط مهریه‌ی متعارف مشمول مقررات ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی است. در این خصوص ذکر چند نکته ضروری است:

الف: از این تبصره برمی‌آید علت عمده‌ی پیشنهاد ماده‌ی ۲۵ و تبصره‌های آن جلوگیری از حبس زوج به علت نپرداختن مهریه است. اما این تبصره راه‌کار مناسبی نیست، چرا که اولاً، معمولاً پسرانی که قصد ازدواج دارند،

در ابتدای زندگی فاقد تمکن مالی بوده و اکثر آنها با اخذ وام‌های متعدد و کمک خانواده، به زحمت، می‌توانند خانه‌ای رهن و اجاره کرده و هزینه‌های جشن ازدواج را تأمین کنند و سال‌ها باید تاوان این هزینه‌ها را بپردازند، لذا اصولاً توانایی پرداخت مهریه‌ی تعیین شده را در اکثر موارد ندارند. بنابراین خارج کردن مردان از شمول ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص مازاد مهریه‌ی متعارف تفاوتی در وضعیت ایشان ایجاد نمی‌کند و این تبصره عملاً بلا اجرا می‌ماند. ثانیاً، از ماده‌ی ۲ این قانون پیداست بازداشت و حبس مربوط به مدیونینی است که در عین توانایی برای پرداخت دین خود از انجام تکلیف خودداری کرده و با سوء نیت از پرداخت تعهد امتناع می‌ورزند. اما برای کسانی که واقعاً توانایی پرداخت ندارند، چنین مجازاتی در نظر گرفته نشده است. لذا در مواد ۱۸ و ۱۹ آئین‌نامه‌ی اجرایی این قانون، اجازه داده شده مدیون با اثبات اعسار از پرداخت دین معاف شده یا با تقسیط پرداخت از بازداشت آزاد گردد. در نتیجه بود و نبود این تبصره یکسان بوده و نمی‌تواند تغییری در وضعیت مردانی ایجاد کند که توانایی پرداخت مهریه را ندارند.

ب: ممکن است برخی از مردان به علت تمکن مالی، توانایی پرداخت مهریه‌ی مازاد بر مهریه‌ی متعارف را داشته باشند. تصویب تبصره با شرایط کنونی، این اجازه را به این افراد می‌دهد که در عین تمکن برای پرداخت دین خود و استتکاف از پرداخت آن، از اعمال ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی معاف شده و راه‌کاری قانونی جهت تضییع حقوق زوجه ایجاد گردد.

۶-۴) تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۵

در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی مذکور الزام زوج به پرداخت مهریه‌ی مازاد بر مهریه‌ی متعارف منوط به ملائت وی گردیده است.

به این تبصره چند ایراد وارد است:

الف: تبصره مبهم بوده و دو تکلیف از آن استنباط می‌شود؛ اول اینکه زوجه نمی‌تواند نسبت به مازاد مهریه‌ی متعارف بازداشت زوج را درخواست کند. دوم اینکه اصولاً دادگاه حق الزام مرد به پرداخت مهریه‌ی مازاد بر مهریه‌ی متعارف را ندارد، مگر اینکه تمکن مالی مرد را احراز کند. این امکان تفسیر متناقض مخدوش بودن تبصره را نشان می‌دهد. هرچند که هرکدام از این تفاسیر هم ایراد دارد که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

ب: اگر منظور از این تبصره آن باشد که زن نمی‌تواند نسبت به مازاد از مهریه‌ی متعارف درخواست بازداشت زوج را کند، این تبصره تکرار مفهوم مخالف تبصره‌ی قبل بوده و ذکر آن عملی عبث و بیهوده می‌نماید.

ج: اگر منظور از این تبصره آن باشد که دادگاه در صورتی به پرداخت مهریه‌ی مازاد بر مهریه‌ی متعارف حکم می‌دهد که ملائت زوج را احراز کرده باشد، دو اشکال مطرح می‌شود. اولاً، تراضی طرفین در ایجاد تعهد نفی گردیده و این برخلاف اصول و قواعد حقوقی یعنی آزادی و اعتبار اراده است. ثانیاً، بار اثبات تمکن مالی زوج جهت انجام دادن تعهد مالی خود، بر عهده‌ی زوج می‌افتد و این امر هم برخلاف اصول و قواعد دادرسی است که با وقوع یک عقد صرف اثبات ایجاد تعهد برای متعهدله جهت الزام انجام دادن تعهد کافی است.

۶-۵) تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۵

تبصره‌ی چهارم ماده‌ی مذکور مقررات مربوط به محاسبه‌ی مهریه به نرخ روز را لازم‌الرعایه دانسته است. ابهام تبصره در این است که آیا قانون‌گذار، قصد خروج تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی و آئین‌نامه‌ی آن را از شمول ماده‌ی ۲۵ و تبصره‌های آن دارد؟ به عبارت دیگر اگر میزان مهریه با احتساب به نرخ روز از حد متعارف بیشتر شد، مشمول ماده‌ی ۲۵ و تبصره‌های آن می‌باشد؟ به نظر می‌رسد با توجه به نیت قانون‌گذار مبنی بر جلوگیری از حبس مردانی که مسئولیتشان پرداخت مهریه تا حد متعارف است، باید گفت پاسخ مثبت است اما نحوه‌ی تنظیم تبصره امکان تفسیر خلاف را میسر می‌سازد و این امر که از اشکالات عمده‌ی قانون‌گذاری در ایران است باید اصلاح جدی شود.

۶-۶) کارایی نداشتن ماده‌ی ۲۵ در جلوگیری از حبس زوج

علاوه بر ایرادات وارد بر نحوه‌ی تنظیم ماده‌ی ۲۵ و تبصره‌های آن و به فرض قبول لزوم دخالت قانون‌گذار در امر مهریه تقنین کنونی نمی‌تواند در خصوص اعمال حق حبس زوجه کارایی داشته باشد. توضیح اینکه، زن برای اخذ مهریه‌ی خود دو ضمانت اجرا در اختیار دارد، یکی الزام زوج به پرداخت مهریه و اعمال ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی و دوم اعمال حق حبس. به فرض که با تصویب این ماده و تبصره‌های آن مشکل بازداشت و حبس مردان حل شود، تأثیری در حق حبس زنان ندارد. توجه به این نکته از آن جهت اهمیت دارد که در بسیاری از موارد اختلاف زوجین

در دوره‌ی عقد حادث می‌شود و زن با استفاده از حق حبس خود با استناد به ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی از تمکین خودداری می‌کند و چنان‌که می‌دانیم، با توجه به رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶/۶۰۲۱۲ مورخ ۱۳۸۷/۶/۱۶ صدور حکم اعسار مرد از پرداخت مهریه مسقط حق حبس زوجه نخواهد بود. در نتیجه به علت ناتوانی مرد برای پرداخت مهریه، زندگی مشترک هیچ‌گاه شروع نخواهد شد و این چیزی است که در این ماده از آن غفلت شده است.

۶-۷) امکان عطف به ماسبق شدن ماده‌ی ۲۵

نکته‌ی پایانی در خصوص ماده‌ی ۲۵ امکان جاری بودن این ماده و تبصره‌های آن بر مهریه‌های تعیین شده قبل از تصویب آن است. به عبارت دیگر آیا ماده‌ی ۲۵ و تبصره‌های آن شامل مردانی که قبلاً مهریه‌ی بیش از متعارف بر عهده گرفته‌اند هم می‌شود و آنها نیز می‌توانند با استناد به آن از حبس خود برای مهریه‌ی بیش از متعارف معاف شوند؟

ماده‌ی ۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد «اثر قانون نسبت به آتیه است» قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد، مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد. بنابراین در صورتی که قانون به همین وضعیت تصویب شود، فقط شامل کسانی می‌شود که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون ازدواج کنند. ممکن است این ادعا مطرح شود از آنجا که تبصره‌ی ۲ این ماده در صدد محدود کردن حبس زوج است و یکی از موارد عطف به ماسبق شدن قوانین تخفیف مجازات در قانون جدید است، لذا ماده‌ی مرقوم و تبصره‌های آن هم باید عطف به ماسبق گردد. اما این استتلال

مخدوش است زیرا بحث مذکور مربوط به مقررات جزایی است، یعنی در حقوق جزا در صورت تصویب قانونی که مجازات یک جرم را کاهش دهد، این قانون عطف به ماسبق می‌شود. اما ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی کیفری نیست و بازداشت بدهکاران در این قانون در نتیجه‌ی ارتکاب جرم صورت نمی‌گیرد. دلیل این ادعا آن است که اگر کسی در صورت محکومیت به پرداخت جزای نقدی نسبت به آن اقدام نکند، بازداشت می‌شود و به ازای هر روز بازداشت مبلغی از محکومیت وی کاسته می‌شود. این مبلغ نیز سالیانه تغییر پیدا کرده و هم اکنون دویست هزار ریال است. اما در مورد حبس ناشی از نپرداختن محکومیت مالی چنین قاعده‌ای حاکم نیست و محکوم‌علیه تا پرداخت بدهی یا صدور حکم اعسار خود از پرداخت محکوم‌به باید در بازداشت بماند. لذا نمی‌توان ماده‌ی ۲ قانون مرقوم را با قوانین کیفری مقایسه کرده و همان آثار را بر آن بار کرد. به علاوه این ماده برای طلبکاران حق مکتسبه‌ای ایجاد کرده که اسقاط آن نیازمند نص قانونی است. در نتیجه در صورتی که قانون‌گذار صراحتاً در مورد عطف به ماسبق شدن قانون اظهار نظر نکند، تفسیر خلاف ماده‌ی ۴ قانون مدنی در مورد این مقرر فاقده وجاهت حقوقی است.

نتیجه و پیشنهاد

از مباحث مطروحه می‌توان نکات ذیل را به عنوان نتیجه بیان کرد:

۱ - دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین همه‌ی نیازهای بشر را برآورده می‌کند اما آنچه اهمیت دارد و از آن غفلت می‌شود این است که احکام اسلام یک مجموعه است که باید با یکدیگر و هماهنگ اجرا گردد.

اگر در روایات به کم بودن مهریه توصیه شده است، در قرآن امساک به معروف یا تسریح به احسان واجب گردیده است. در نتیجه اجرای یک مقرره بدون امکان اجرای مقرره‌ی دیگر به دلیل فقدان زیرساخت‌های عقیدتی و قانونی ظلمی است مضاعف. توضیح اینکه، زن زمانی مطالبه‌ی مهریه می‌کند که بین او و شوهرش اختلاف واقع شده باشد و سنت و فرهنگ ایرانیان پیوسته طلاق و جدایی را خصوصاً برای زن امری مذموم می‌دانسته است، لذا معمولاً تا زمانی که واقعاً زن مستاصل نشده باشد در صدد اعمال فشار به مرد از طریق اجرای مهریه بر نمی‌آید. با توجه به نظام قضایی ایران و مشکلاتی که زن در اثبات عسرو حرج خود در دادگاه دارد، تنها راهی که اکنون برای جلوگیری از تضییع حقوق زنان موجود است، استفاده از مهریه است آن هم نه برای اینکه آن را وصول کنند بلکه برای اینکه مرد را وادار کنند علی‌رغم اینکه امساک به معروف نمی‌کند، با قبول بدل مهریه زن را طلاق دهد. لذا ایجاد هرگونه محدودیت در مهریه، نابرابری موجود بین زن و مرد را افزایش داده و باعث تضییع حقوق زنان و ظلم مضاعف به آنها می‌شود. نگاهی اجمالی به پرونده‌های موجود در دادگاه‌های خانواده و آراء صادره مؤید نظر نگارنده است.

۲ - ماده‌ی پیشنهادی به علت نواقصی که دارد، و به تفصیل بررسی شد، به هیچ وجه نمی‌تواند نظر قانون‌گذار را مبنی بر جلوگیری از حبس مردان به علت نپرداختن مهریه تأمین کند مگر اینکه مهریه‌ی متعارف به اندازه‌ای باشد که افراد فقیر جامعه هم توانایی پرداخت آن را داشته باشند که در این صورت دیگر نمی‌توان آن را مهریه‌ی متعارف تلقی کرد.

۳ - از آنجا که مشکل حقیقی ازدواج در حال حاضر، مهریه‌ی سنگین و حبس مرد به علت نپرداختن آن نیست، لذا دخالت قانون‌گذار در این مقوله توجیهی ندارد.

با این اوصاف حذف ماده‌ی ۲۵ لایحه‌ی حمایت از خانواده و تبصره‌های آن پیشنهاد می‌شود.

منابع

- ◀ ابراهیم بک، احمد و علاء‌الدین واصل، ۲۰۰۳. احکام الأحوال الشخصية فی شریعه الإسلامیه و القانون، قاهره، مکتبه الأزهریه، ج ۳ و ۵.
- ◀ ابوزهره، محمد، ۱۹۸۵. الأحوال الشخصية، قاهره، العاده، ج ۳.
- ◀ امامی، سید حسن، ۱۳۷۲. حقوق مدنی، تهران، اسماعیلیه، ج ۱.
- ◀ امیر احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۸. نظام مالی خانواده، تهران، میزان، ج ۱.
- ◀ انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۴. المکاسب، تبریز، دهاقانی، ج ۱.
- ◀ بدران، ابوالعینین، ۱۴۱۰. الفقه المقارن للأحوال الشخصية، دار الهضه العربیه، ج ۱.
- ◀ جبعی عاملی، زین الدین بن علی، ۱۳۷۴. الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، مکتبه آیت‌الله مرعشی، ج ۶.
- ◀ جلالی، سیدمهدی، ۱۳۸۹. حقوق خانواده، تهران، خرسندی، ج ۱.
- ◀ حر عاملی، محمدبن الحسن. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۵.
- ◀ زحیلی، وهبه. الفقه الحنبلی المیسر.
- ◀ زوکاغی، احمد، ۲۰۰۲. الزواج و الطلاق، مراکش، دار القلم.
- ◀ سیدمرتضی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰. الانتصار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ◀ شهبون، عبدالکریم، ۲۰۰۰. شرح مدونه الاحوال الشخصية، مراکش، نجاح الجدیده.
- ◀ صدر، محمد باقر، ۱۹۸۲. اقتصادنا، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ◀ طباطبایی، سید محمد حسین. مکتب اسلام، قم، حکمت، (ش ۷).
- ◀ عطری، ممدوح، ۱۹۹۷. الأحوال الشخصية، دمشق، النودی، ج ۱.
- ◀ علی بن الحسن، ۱۴۱۴. جامع المقاصد، قم، مهر، ج ۱ و ۱۳.

- ◀ گرجی، ابوالقاسم و همکاران، ۱۳۸۴. بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.
- ◀ گرکانی، محسن، ۱۳۷۴. مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، تهران، عروج، ج ۴.
- ◀ مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶. اسلام و مقتضیات زمان و مکان، تهران، صدرا، ج ۲.
- ◀ موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۰. تحریر الوسیله، قم، اسلامی، ج ۲.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸. احکام بانوان، قم، امام علی.
- ◀ نائینی، ۱۳۷۶. منیه الطالب، قم، مهر، ج ۲.
- ◀ ناجی، محسن، ۱۹۷۰. شرح قانون احوال الشخصیه، بغداد، الرباطه.
- ◀ نجفی، محمد حسن، ۱۹۹۴. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲ و ۳۱.
- ◀ النوری الشافعی، محی الدین، ۲۰۰۲. منهاج الطالبین، دمشق، دار البلخه.
- ◀ ——— ۱۳۷۲. صحیفه نور، تهران، ج ۲۱.